

۱۲۸۸۴۸۷

روح ربانے

گزیده‌ای از نوشته‌ها، گفته‌ها و پاسخ به سؤالات

مسعود دریای

انتشارات عصر کنکاش

سرشناسه	: ریاعی، مسعود؛ ۱۳۴۲
عنوان و نام پدیدآور	: روح ربانی / میم را.
مشخصات نشر	: تهران: عصر کنکاش، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری	: ۲۳۵ ص
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۴۸-۰۲-۰
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: قرآن -- مسائل متفرقه
موضوع	: اسلام -- مسائل متفرقه
رده بندی کنگره	: BP ۱۱/۸۷٫۹ ۱۳۸۸
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۰۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۸۴۶۲۷۸



انتشارات علمی، فرهنگی و آموزشی

عصر کنکاش

عنوان کتاب:	روح ربانی
مؤلف:	مسعود ریاعی
صفحه آرا:	عصر کنکاش
طرح جلد:	عصر کنکاش
چاپخانه و صحافی:	چاپ گلها
نوبت چاپ:	سوم
سال چاپ	۱۳۹۷
شمارگان:	۱۰۰۰ نسخه
قیمت:	۲۰۰۰۰ تومان
نشانی:	تهران - میدان انقلاب - ابتدای کارگر شمالی - ابتدای فرصت شیرازی - پلاک ۱۹
آدرس الکترونیکی:	www.asrekankash.ir
پست الکترونیکی:	asrekankash@gmail.com
تلفن:	۲۳۹۰۱۰۱۵ - ۶۶۵۹۵۰۰۸ - ۶۶۹۰۷۳۹۴

کلیه حقوق این کتاب برای ناشر محفوظ است

پیشگفتار

در تلاطم سهمگین زندگی هر سر به دنبال چیزی می‌گردد. تعدادی قلیل می‌دانند به دنبال چه هستند ولی متأسفانه عده کثیری فقط می‌گردند، به هر چیزی چنگ می‌زنند، به هر دری می‌کوبند، اما همچنان حیرت‌زده سرگردان و تکلیفشان با خودشان روشن نیست. بین این عده قلیل و آن عده کثیر، یک وجه مشترک وجود دارد و آن اینکه هر دو طالب آرامش‌اند. اما برای هر یک آرامش دارای معنای متفاوت است. دسته اول آرامش را در «**لا یدکر الله تطمئن القلوب**» می‌دانند و دسته دوم آن را در ثروت، قدرت، شهرت و نیز هر آنچه که می‌تواند یک انسان را به منجلاب نابودی بکشد، جستجو می‌کنند. اینها ابزار را هدف قرار داده و فکر می‌کنند اگر به هر یک از این ابزارهای مادی رسند آرامش خود و اهل خویش را بدست آورده‌اند ولی هر چه بیشتر تلاش می‌کنند بیشتر به این ابزارها دست می‌یابند، نه تنها به آرامش واقعی نمی‌رسند بلکه همیشه مضطرب می‌مانند، شوش-اند، انگار از چیزی در هراسند پس بجای رسیدن هر روز دورتر و دورتر می‌شوند. حتی برخی به جایی می‌رسند که حاضرند تمامی دستاورد سال‌های گذشته‌شان را یکجا بدهند اما لحظه‌ای آرامش واقعی دریافت کنند.

در این بین مردانی هستند که خود را از هر تعلقی رها کرده و به آرامش حقیقی دست یافته‌اند. اینها آرامش را نه در شهرت و نه در ثروت و نه حتی در قدرت، در هیچ کدام از

آنها نجسته‌اند بلکه با همنشینی با کلام وحی و رها کردن خود در بحر بیکران آیات خدا و تفکر در آفاق و انفس به چنین مقامی رسیده‌اند.

«رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» (نور - ۳۷)

از ویژگی بارز این مردان، داشتن روحی بلند و از نشانه‌های این روح بلند همین آرامش واقعی است که در سایه‌سار حقیقت به آن دست پیدا کرده‌اند. اینها مشتاقانه راه رسیدن به آرامش حقیقی را در اختیار طالبان آن قرار می‌دهند. هم آنهایی که به واقع می‌خواهند تسلیم محض حضرت حق باشند.

این مردان، گاه با سخن گفتن در جلسات مختلف برای عده‌ای معدود و گاه با نوشتن و انتشار مطالب برای مخاطبان بسیار، خواهان رساندن کلام حق به همه تشنگان حقیقت‌اند.

روح ربانی در جملات این آثار است که از ذهن و روح کسی منتشر شده است که خود را خادم و شاگرد دهن و بی می‌داند.

"میم" سالهاست که خود را در صیاد حقیقی کرده است. او روش درست خواندن کلام وحی و همچنین شیوه تفکر در آیات و کلمات حضرت حق را به طالبان واقعی آموخته و همچنان می‌آموزد.

روح ربانی حاصل سالها تلاش و غور در کتب و معارف وحی است. این کتاب صرفاً برای خواندن و گذر کردن نیست، بلکه این کتاب باید با تأمل و تعمق بارها خوانده شود تا در روح و جان مخاطبانش بنشیند.

جمعی از دوستان و شاگردان

فهرست

صفحه

عنوان

۱۱		مدخل
۱۳		روح ربانی
۳۵		حق و جریس حق
۴۳		حیات
۴۸		برای چه آمده‌ای
۵۱		عشق
۵۴		انفجار بزرگ
۵۸		وقتی ...
۶۰		*
۶۳		کلید خوردن
۶۵		ازواج
۶۷		طلاق
۶۹		به جای فرار مهار کنید
۷۰		تمثیل فرزند پادشاه
۷۴		رؤیای شهر ویرانه
۷۶		ما خانواده
۸۱		شبیه‌سازی یا مثل‌سازی
۸۱		یکی بود بنام "هیچ مرد"
۸۳		اشک
۸۵		ذکر
۸۸		فن شنیدن
۹۳		فن دیدن

۱۰۳	الحمد
۱۴۵	زندگی‌های دوباره و چندباره
۱۵۰	هفت آسمان هفت طریق
۱۵۲	جن
۱۵۵	سام
۱۵۸	سه موضوع واحد
۱۶۰	پاسخ به شبیه
۱۶۴	چگونه روزه بگیریم
۱۶۶	ویژگی‌های هفت آیه یافتن
۱۶۸	چند نکته دیگر
۱۷۱	یک شبهه در سنجش زمان
۱۷۳	چند سؤال دیگر
۱۸۱	تأکید بر ذکر
۱۸۳	آزادی
۱۸۵	شکار
۱۸۷	قل هو الله احد
۱۸۹	پندها و حکمت‌ها
۲۰۰	حاکمیت برتر
۲۰۲	کوتاه اما بزرگ
۲۰۴	آیات واحده
۲۲۷	تمثیل پروانه

مدخل

چون یک ماهی تنها در قلاب خدا بدام افتاده ام. دست و پا زدنم از وحشت نیست از سرور و سادمانی است چرا که صیاد من خداست! من آن صید رام نیستم که در قلاب هر ناکس بدام افتد! چه قلاب‌ها که در طول عمر، پاره کرده‌م و یا صیادش به آب کشیده‌م! اما اینک این خداست با قلاب نورانی اش! و کس توانایی گریز از آن را ندارد. هر چه که قلاب تدریس او برای هر کس پائین نمی‌افتد! چرخش به این طرف چرخش به آن طرف. ریسمانی بر سر، قلابی در دهان! چرخش من زخم، فلک من شوه، ز افلاک کند من گنم و هر بار بار قصص و با چرخش از عالمی خارج و به عالم دیگر وارد می‌شود!

قلب او لطیف و ملایم است لب‌هایم، پاره نمی‌کند درد آور نیست. زجرم نمی‌دهد و این چنین بر لب‌هایم به بوسه خورش زخمه است! اینک این منم و خدا و قلاب اش که مرا قائم نگاه داشته و با هر نگاهی به باک من است! بالا و بالاتر! چه پرشکوه است آنگاه که پس از صید، سینه ام بشکافد، روان بیرون ریزد و از خویش بدمد! من فهمی نرهم خدایم! اما برای هر مخلوقی که مرا نیز استخوان شتر، که بسیار طولیتر است! چه صیادها که بر سر همین تنگ استخوان، من رویش بگذاشتند! اکنون مرا در خویش فرو برده است من حل شده ام، زوب شده ام، من نیستم! ولی هستم. یک هست که دگر نیست را نمی‌فهمد! و این معجزه‌ی قلب خداست، ضیافت خدا اینگونه است!